



Global Storybooks

globalstorybooks.net

گوساڻي ڪوئو

✎ Southern African Folktales
& Wiehan de Jager
Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-
e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 3.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>



گوساڻي ڪوئو



✎ Southern African Folktales

& Wiehan de Jager

✎ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-
e Danesh Library)

2

گوساڻي ڪوئو



بود و نبود خانوادہ‌ای بودند کہ شاد زندہ‌گی
می گردند.

آن‌ها هیچ‌وقت با هم جنگ نمی‌کردند. آن‌ها
در خانه و زمین‌های دهقانی به پدر و
مادرشان کمک می‌کردند.



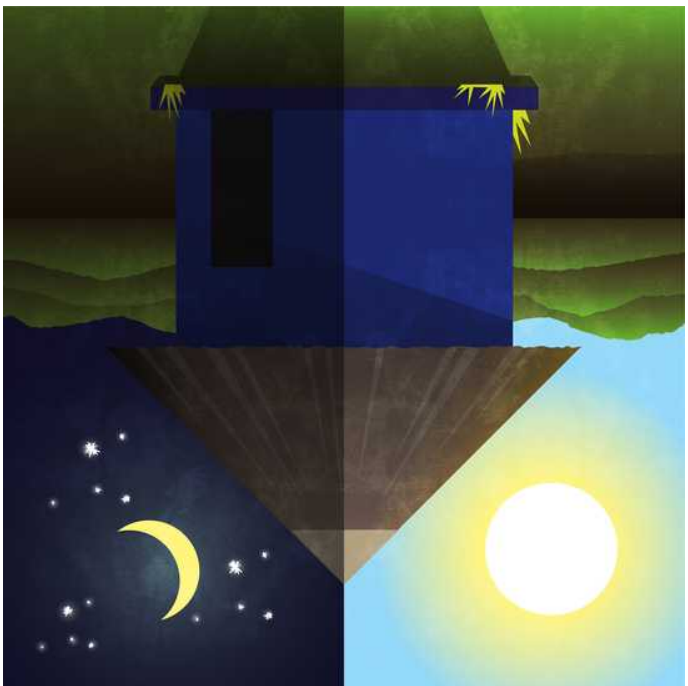


وَلِي أَن هَآ إِجَازَهِي نَزْدِيكَ شِدَن بَه أَنَش رَا
نَدَاشَتَنَد.

همین هفتاد و هفتاد سالگی که از ما می‌گذرد، به دور دست است
 طوری که آفتاب طلوع کرد، بر آرزوهای ما افتاد و وقتی که
 پرواز کرد.



مردم سالها شده بودند
 آن‌ها مجبور بودند که تیرگی کارها را
 در طول شب انجام دهند. چون بیدار شدنشان از آن
 طول سالها شده بود.





أما یکی از پسرها آرزو داشت که در زیر نور
آفتاب بیرون برود.



آن‌ها برادرشان را که به شکل پرنده در آمده
بود را بالای یک کوه بلند بردند.

ولی آنها یک فکر داشتند. آنها گلوله‌ی
ثوب شده‌ی موم را به شکلی یک تیرنده در
آورند.



یک روز، او دیگر نتوانست طاقت کند.
برآنها تیش به او هشدار دادند که بیرون
بروند.





أما دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر
آفتاب سوزان زوب شد.



کودکان مومی خیلی ناراحت شدند که
دیدند برادرشان در جلوی چشمانشان
زوب شد.